



## شاخص‌های چگونگی تحول در علوم انسانی

دکتر عبدالله معتمدی

سرپرست دانشگاه علامه طباطبائی.



هدف از این نشست اعلام آمادگی دانشگاه علامه طباطبائی برای استفاده از ظرفیت استادان برای تحقق چگونگی تحول در علوم انسانی است و می‌توانیم از دل این گفتگوها به یک نقشه راهی برای تحول در علوم انسانی برسیم. مطالبی که گفته شد و مطالبی که گفته خواهد شد، تدوین این مطالب به مثابه گامی برای فراهم کردن ادبیات علمی در حوزه علوم انسانی می‌باشد، این مستند کردن خیلی می‌تواند مفید باشد. فرمودند هر علمی که در کاغذ نیاید از بین می‌رود و مکتوب کردن و نگه داشتن این‌ها به عنوان ادبیات موضوع برای ما موضوعیت دارد. ما به اقتضای اینکه دانشگاه هستیم و کنشگری عملیاتی داریم و امیدواریم بتوانیم از این گفت و شنودها استفاده کنیم. تحول علوم انسانی نیازمند سیاست‌گذاری است ما از این سیاست‌گذاری حتماً در این فرآیند گام برمی‌داریم. پژوهشگاه تحول در علوم انسانی به خوبی پای کار خواهد آمد و از ظرفیت‌های موجود استفاده خواهیم کرد. اصلی‌ترین کاری که برای خودمان قائل هستیم این تحول در علوم انسانی را در قالب یک گفتمان علمی در بین دانشجویان و اساتید داشته باشیم. ما آمادگی داریم این محتواها را در حوزه تحول علوم انسانی به چاپ برسانیم حتی به زبان‌های دیگر هم این کار انجام شود؛ و تولید علمی باشد که در خدمت جامعه علمی قرار بگیرد.

عنوان بحثی که این نشست برای آن انتخاب شده است «چگونگی تحول در علوم انسانی» است. وقتی صحبت از چگونگی تحول در علوم انسانی صحبت می‌کنیم گویا گامی با چرایی و چستی برداشته شده است و از چرایی گذر کردیم. الان رسیدیم به

چگونگی. در فرآیند چگونگی تحول علوم انسانی شاید باز یک برگشتی به چرایی و چیستی اجباراً باید داشته باشیم. چه بسا که اقتضا کند که ما در مورد چرایی صحبت کنیم؛ البته در سال‌های گذشته در مورد چرایی و چیستی در تحول علوم انسانی بحث شده حتی در مورد چگونگی هم کار شده است. کاری که انقلاب شورای تحول و شورای عالی انقلاب اسلامی در تغییر محتوای درسی داشتند یک بحث چگونگی بود. شورای عالی انقلاب اسلامی و شورای تحول به نتیجه رسیدند که برنامه‌های درسی باید بازنگری شود و الآن بیش از صدها برنامه بازنگری شده و این یک اقدام و حرکت بوده که چگونه تحول صورت گرفته است. الآن که بیش از نه سال از این اقدامات می‌گذرد عناصر مکمل دیگری در کنار این برنامه‌ها نیاز بود که انجام نشد و باعث شد این تغییر برنامه‌ها هم در کنش خودش را پیدا نکند.

در برنامه‌ها عناوینی با عنوان تحول علوم انسانی گنجانده شد و سرفصل‌ها تغییر کرد ولی آنکه باید اینها را محقق کند استاد است، در واقع کسی که اینها را تبدیل به رفتار کند استاد است. ما در همگام کردن اینکه استادان را با خود همراه کنیم توفیق نداشتیم یا کمتر توفیق داشتیم. اینکه برنامه‌های ما برنامه جامع نبود یا وزارت علوم پای کار نبود. این برنامه‌ای که ما در سطح ملی با آن مواجه هستیم و فکر می‌کنیم در دانشگاه علامه طباطبائی شروع کنیم این بحث گفتمان علمی در مورد تحول علوم انسانی است. از تمامی گروه‌های آموزشی تقاضا داریم که در مورد این موضوعات بحث کنند و پیرامون موضوع تحول نشست بگذارند؛ و لزوماً نباید جایگاه اثباتی انجام شود و اگر کسی فکر می‌کند نشدنی است در این موارد هم نظر خود را بیان کنند. در غیر صورت امکان شکل‌گیری این تحول وجود ندارد.

در راستای گفتمان‌سازی به نظر می‌رسد که ما باید اقداماتی را انجام دهیم. با کمک دوستانی که مسئولیت این کار را دارند و با کمک همه دوستان در همه دانشکده‌ها از طریق اقداماتی که فکر می‌کنیم این اقدامات زمینه گفتمان را فراهم می‌کند. همین نشست در واقع یک کاری است که بالاخره یک پیام خودش را منتقل می‌کند. دکتر حداد عادل

موضوعشان بیشتر مربوط به معرفی شخصیت علامه طباطبائی بود و ما بحثی که دکتر برزگر و آیت الله اعرافی و بحثی که دکتر رستمی فرمودند اینها در واقع یک ارائه راهکارهایی است که ما چگونه وارد شویم و این نشست‌ها باید گسترش یابد؛ و از حوزه‌های تخصصی مختلف با تخصص‌های مختلف نشست‌های ویژه‌ای داشته باشیم و در کنارش می‌توانیم از مجموع افراد دیگر هم استفاده کنیم. کرسی‌های آزاد اندیشی، کرسی‌های نقد، این‌ها داده‌های لازم را برای تحول در علوم انسانی فراهم می‌کند؛ که بتوانیم در مورد آن صحبت کنیم. نشست انتقال این گفتمان به دانشجویان تحصیلات تکمیلی و این دانشجویان در این فضا قرار بگیرند، همه در راستای گفتمان‌سازی است. شبکه‌سازی با استادان و تمام نهادهایی که در این زمینه کار کرده‌اند این‌ها می‌تواند به ما کمک کند که ما مواجه بشویم با کارهایی که شده است. ممکن است این کارها نواقصی هم داشته باشد ولی راهی است که دیگران انجام داده‌اند و ما هم می‌توانیم انجام دهیم و استفاده کنیم. یکی از بحث‌هایی که به نظر باید به آن توجه کنیم، همین است که ما وقتی می‌خواهیم در مورد چگونگی تحول علوم انسانی پردازیم به چیستی و ناچستی آن توجه کنیم؛ یعنی به نظرم یک مقدار آن ناچستی هم باعث می‌شود حرکت ما کند شود و بخشی از فرمایشات دوستان هم در واقع معطوف به ناچستی بود. در واقع ابهامات و تصورات نادرستی که نسبت به تحول علوم انسانی است گاهی اوقات شرایطی را فراهم می‌کند که از برخی همکاران اتفاق می‌افتد که بیشتر همان ناچستی باعث این مسئله می‌شود؛ بنابراین هم به چیستی و هم به ناچستی توجه کنیم.

تعریفی که شورای تحول و تعریفی که ما در مورد تحول در علوم انسانی مطرح می‌کنیم؛ چهار شاخص را به عنوان تحول در علوم انسانی در برمی‌گیرد که به آن اشاره می‌کنیم.

۱. شاخص روز آمدی: یکی از بحث‌ها این است که علوم انسانی در هر رشته تخصصی این علوم انسانی روز آمد شود، یعنی این دانشی که بنده رشته‌ام روان‌شناسی است در مورد روان‌شناسی دهه چهل صحبت نکنم. ما در دانشگاه علامه طباطبائی می‌توانیم در

مورد این روز آمدی حتی دیپلماسی علمی که ما معتقد هستیم در دانشگاه علامه طباطبائی اتفاق بیافتد. این دیپلماسی علمی را در راستای روز آمدی تعریف کنیم یعنی اگر قرار است استاد ما با دانشگاه‌های دیگر تعامل داشته باشند، همین است که یک شناختی پیدا کنیم که در دانشگاه‌های بزرگ دنیا مباحث جدی که آن دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد، چه چیزی است. این وجه تحول در علوم انسانی است. در واقع دانش خودمان را روزآمد کنیم؛ و برای این دانش منابع مناسب تهیه کنیم و برای آن فعالیت‌های مرتبط تهیه کنیم و از این دانش استفاده کنیم. فکر می‌کنم اینجا ما خیلی دچار نگرانی نیستیم و کمتر افرادی باشند که در این موضع بگویند نیازی نیست. حتماً نیاز است چرا که رشته‌های علوم انسانی در ایران کهنه هستند. در واقع بحث‌هایی که ما در کلاس‌ها مطرح می‌کنیم بحث‌هایی است که چند دهه از آن گذشته است. اگر استادان ما بتوانند از منابع انگلیسی استفاده کنند که بهتر ولی استادانی که به زبان انگلیسی آشنایی کامل ندارند و از کتاب‌های ترجمه شده استفاده می‌کنند این خودش هم شکافی ایجاد می‌کند؛ که آیا ترجمه، ترجمه مناسبی بوده یا خیر؛ بنابراین یک شاخص به نظرم باید به اندازه کافی توجه کنیم. حتماً دانشگاه علامه باید به آن حساس باشد و در حوزه تحول در علوم انسانی برنامه‌های مختلف داشته باشیم. چه برنامه‌ای احتیاج دارد، دوستان بنشینند و در مورد آن بحث کنند. بحث دیگر که به عنوان شاخص مطرح شده این است که بالاخره علوم انسانی در یک نظام هماهنگ دانشگاه و جامعه باید باهم یک پیوندی داشته باشند و دانشگاه باید پیشرو و حرکت و جهت‌گیری به فعالیت‌های اجتماعی باشد این ارتباط دانشی که الآن در حوزه علوم انسانی است هیچ کاربردی در فضای اجتماعی ندارد. دانشجوی در حالی فارغ‌التحصیل می‌شود، که فقط یک دیدگاه در مورد نظریه‌ها دارد ولی بلد نیست از آن استفاده کند و به کار بگیرد.

۲. کاربردی کردن علوم انسانی: یک جنبه دیگر از این بحث، کاربردی کردن علوم انسانی است. بالاخره ما بتوانیم از دل این حرف‌ها به سمتی برویم که به حل مشکلات اجتماعی برویم و جامعه به کسانی که سرمایه‌گذاری می‌کنند و استعداد جامعه باشد، این‌ها در خدمت مسائل و مشکلات باشد. این کاربردی کردن هم ما در قالب تغییر برنامه‌ها و در

برنامه‌های درسی که تغییر می‌دهیم و بازنگری می‌کنیم در قالب مهارتی کردن بخشی از دروس به آن توجه کنیم هم اینکه زمینه‌ای فراهم شود که فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مختلف بتوانند در قالب مراکز رشد، در قالب جایگاه‌های دیگر آن ایده‌های تخصصی، کاربردشان را پیدا کنند. مثلاً از دانش روان‌شناسی چه خدماتی را به جامعه می‌توانیم ارائه بدهیم. کاربردی کردن هم یک تحول در علوم انسانی است. در واقع چگونه می‌توانیم دانش رشته‌های علوم انسانی را به سمت کاربردی کردن ببریم.

۳. بومی‌سازی یا بومی‌گری یا بومی‌نگری: شاخص سوم که بالاخره بحث خیلی جدی است بحث بومی‌سازی یا بومی‌گری یا بومی‌نگری است که این خیلی مهم است. ما بدون هرگونه افراط و تفریط اگر با انصاف نگاه کنیم در هر رشته تخصصی از علوم انسانی اصل این محتوا و اصل این تحقیق‌ها در کشور دیگری انجام شده و داده‌هایی که مبنای نظریه شده در یک جای دیگر اتفاق افتاده است. وقتی در کلاس در مورد جوان صحبت می‌کنم در واقع من در مورد نوجوان غرب صحبت می‌کنم. چون کتابی که من از آن استفاده می‌کنم در آن بافت کشور خودش تهیه شده، ترجمه شده و من هم از آن استفاده می‌کنم. اگر گفته شود که ما علوم انسانی را به سمتی ببریم که بییم جامعه ما چه خبر است و آن تحقیقات میدانی را در کتاب بیاوریم یعنی در واقع مبنای تدریس من بر اساس مطالعات بومی باشد، رویکردهای بومی باشد. ما معتقدیم که علوم انسانی به‌طور کلی ساخت‌محور و بافت‌محور است، فرهنگ‌محور نیز می‌تواند باشد. در واقع اینها در بافت و فرهنگی که شکل می‌گیرد خیلی متفاوت است؛ و یک رفتار در بافت‌های مختلف معانی مختلفی دارد. دروسی مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... مثل دروس فیزیک و شیمی نیست. وقتی ما به این نتیجه می‌رسیم چرا از این دریغ بورزیم که ما به سمت بومی‌سازی برویم. این اصلاً بحث ما نیست چند دهه‌ای است که در دنیا حرکت‌های اعتراضی نسبت به دانش علوم انسانی موجود پیدا شده است که این دانش جهانی نیست. این دانشی است که در یک بافت و موقعیت فرهنگی، اجتماعی تولید شده است و در زمینه دانش بومی، هندی‌ها و کرده‌ای‌ها و مکزیکی‌ها کتاب نوشتند. یعنی کتاب با تالیفات متعدد در حوزه دانش بومی

دارند. دانش بومی این نیست که فقط در مورد بوم خود صحبت کنیم. دانش بومی در جهت غنی‌سازی دانش جهانی است؛ یعنی دانش بومی در جهت توسعه دانش جهانی است. در جهت این است که بزرگواران در مجامع علمی شرکت کرده‌اند. بنده تجربه این مجامع را داشته‌ام؛ و آنجا وقتی در مورد نظریه پردازان دیگر صحبت می‌کنیم از شما سؤال می‌پرسند خوب حالا تو چه می‌گویی؟ تو چه آوردی با خودت؟ این چیزی است که دست ما خالی است و نیاز داریم با خود ببریم؛ و چیزی که ما به آن نیاز داریم این است بوم خودمان را مطالعه کنیم. اقتضاعات جامعه خودمان را مطالعه کنیم؛ و براساس این مطالعه تبدیل به متن کنیم و از این استفاده کنیم.

۴. اسلامی‌سازی: شاخص بعدی که در تحول در علوم انسانی مطرح می‌شود بحث اسلامی‌سازی است. ممکن است که یک مقدار از طرف‌ها و انکارها به این شاخص برگردد. در سه شاخص قبلی شاید خیلی افراد دغدغه نداشته باشند و پذیرش بیشتر باشد. در ناچستی‌های تحول عرض کردم که علم را ایدئولوژیک نکنید، هیچ علمی غیر ایدئولوژیک نیست. کدام علمی است که پشت آن فلسفه و دیدگاه نظری وجود نداشته باشد. اصلاً انسان بی‌دینی وجود ندارد. بی‌دینی هم یک نوع دین است. بنابراین زمانی که صحبت از اسلامی‌سازی می‌شود اگر به ناچستی‌ها توجه کنیم دغدغه دوستان تاحدی برطرف شود. فرض کنید که یکی از باورهای نادرست در همین زمینه می‌تواند مطرح باشد این است که اگر قرار است یک کتاب در زمینه روان‌شناسی بنوسیم باید پر از حدیث و آیه باشد تا این اسلامی‌سازی بشود. چه کسی به این اعتقاد دارد؟ چه کسی این را قبول دارد؟ به قول دوستان روان‌سنجی در این مورد هم باید روایی محتوایی و هم روایی صوری وجود داشته باشد. کسی که کتاب را می‌خواند باید متوجه شود که کتاب روان‌شناسی می‌خواند. قرار نیست که من تحت عنوان روان‌شناسی معارف درس بدهم.

اینکه در واقع تأکید می‌شود نسبت به این مبانی، خودش یک حرف عالمانه است که وقتی صحبت از هر علمی می‌شود این علوم انسانی بر اساس یک مبانی انسان‌شناسی یک نظریه شکل گرفته است. بر اساس یک مبانی هستی‌شناسی علوم انسانی شکل گرفته است.

ما در مبانی با هم اختلاف داریم. مبانی علوم انسانی امروز عمدتاً امانیسم است. مبانی علوم انسانی امروز عمدتاً مادی‌گرایی است. اگر این مبانی را تغییر بدهیم در واقع نگاه من به انسان یک نگاه مادی‌گرایانه نیست. ولی دروسی که تدریس می‌کنم مبتنی بر نگاه مادی‌گرایانه است؛ یعنی از لحظه لقاح می‌بینم تا مرگ. این مبتنی بر یک مبانی فلسفی است که آن کسی هم نظریه می‌گوید هیچ ضرورتی نمی‌بیند که بگوید مبانی فلسفی من این است. به دانشجو گفته نمی‌شود ولی نظریه این است، یعنی مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی است.

این بحثی که وجود دارد همین است که ما به لحاظ انسان‌شناسی معتقدیم که یک تعریف متفاوتی از هستی داریم. انسان ساحت‌های مختلف دارد، یک ساحت زیستی و مادی دارد. ما در ساحت زیستی شاید هیچ چاره‌ای نداشته باشیم جز اینکه از روش‌های اثبات‌گرایی و تجربی استفاده کنیم. تمام وجود انسان که ساحت زیستی نیست. انسان ساحت‌های دیگر هم هست که صرفاً زیستی نیست. وقتی صحبت از اسلامی‌سازی می‌شود قرار نیست دانش غرب را دور بریزیم. در واقع یکی از ناچستی‌ها همین است. قرار نیست دانش غربی را دور بریزیم بلکه در حد فهم یک ساحت از آن استفاده می‌کنیم؛ بنابراین اینکه احتیاج به علوم غربی نداریم از آن باورهای نادرست است. علم دستوری نیست اما فعالیت‌های علمی در جهت‌گیری فعالیت‌های ارزشی ما خیلی متفاوت می‌شود. اینکه با چه مبنایی نگاه کنیم، نوع فعالیت‌ها متفاوت می‌شود. بحث این است که حرکت و سمت و سوی علمی را مشخص کنیم. این بحث امروز و فردا نیست ضمن اینکه همین الآن هم دستان خالی نیست ولی این‌طور بگوییم که در طی یک ساله و یا دو ساله انجام بشود، قطعاً پاسخ منفی است و خیر این‌طور نیست. بلکه یک فرآیند است. دانشی که به عنوان دانش غربی می‌بینید یک تاریخچه سیصد ساله دارد ما نمی‌توانیم بگوییم خوب چهل ساله می‌گویید تحول و ... خوب چه اقداماتی انجام شده است؟ چه کسانی کار انجام دادند. پتانسیلی که امروز وجود دارد هیچ وقت وجود نداشته است. علم مدرن علم تجربی است. این از آن حرفاست و لذا نمی‌شود آن را اسلامی کرد. این از باورهای نادرست است. شما

نگاه کنید در هر کتاب علمی چقدر از گزاره‌های علمی غیر علمی است. به نظریه‌های هم نگاه کنید، مازلو ویژگی‌های انسان‌های خودشکوفا را مطرح میکند و می‌گوید این ویژگی انسان خود شکوفاست. خوب آقای مازلو شما با چه تعریفی رفتید انسان خود شکوفا را پیدا کردید؟ آیا آن تعریف و مبنایی که شما انتخاب کردید علمی است؟ بنابراین در خود غرب هم گفتند انسان مانند طبیعت قابل مطالعه است، همان‌طور که طبیعت را می‌شود مطالعه کرد انسان را هم می‌شود مطالعه کرد. امروز پارادایم‌هایی در غرب مطرح شده است که چه کسی گفته انسان این‌گونه است؟ اگر بخواهیم تحقیق کنیم نمی‌توانیم با روش‌های تجربی انسان را مطالعه کنیم.

امیدوارم که با کمک استادان در گروه‌های مختلف تمام این‌ها را به یک پروژه جدی تحقیقاتی تبدیل کنیم و استادان ما در پشت این پروژه‌ها قرار بگیرند و از آن‌ها پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری تعریف شود و حاصل این کار این باشد که در یک فرآیند زمانی از این طریق راه‌حلی را فراهم کنیم که گامی را پیش ببریم. ما این توان را داریم که در دانشگاه علامه طباطبائی از مجموعه استادان فرهیخته که متخصص هستند و به این مطالب اعتقاد دارند و نیازمند این هستیم که برخی کارها را به شیوه گروهی و تیمی انجام بدهیم، کار دشواری است و اصلاً این‌طور نیست که ما بخواهیم کم‌سنجی کنیم؛ که اگر امروز یک استاد تصمیم بگیرد که یک منبعی تهیه کند با این رویکرد، این‌طور نیست به این راحتی کاری انجام دهد. نیاز به تحقیق تفحص و کار شبانه روزی دارد. ولی نشد ندارد و باعث می‌شود که علاقه به علوم انسانی بیشتر شود. چرا الآن دیدگاه‌ها نسبت به علوم انسانی دید خوبی ندارد؟ زیرا گفته می‌شود علوم انسانی چه کاری می‌تواند انجام دهد، چه نقشی دارد؟ در واقع علوم انسانی جایگاه خود را در جامعه ندارد. یک بخشی از این جایگاه می‌تواند برگردد؛ و استعداد‌های ما می‌توانند وارد علوم انسانی شوند.